

تفسیر قرآن از دیدگاه امام خمینی^(ره)

سید عبدالله حسینی^۱

چکیده

قرآن در سه سطح متفاوت لفظ شناسی، معنا شناسی و هدف شناسی، می تواند مورد تفسیر واقع شود و هریک از این سطوح ناظر به دیدگاه ویژه در مورد حقیقت قرآن است تا معلوم شود که حقیقت قرآن از سنخ الفاظ است یا معانی و حقایق. امام خمینی حقیقت قرآن را از سنخ حقایق می داند و معتقد است که مفسر قرآن باید اهداف و مقاصد قرآن را تبیین کند. بحث از لغت، ادبیات، تاریخ، قصص و... تفسیر قرآن نیست؛ زیرا حقیقت قرآن از دیدگاه امام خمینی حقایقی است که الفاظ و معانی و مفاهیم و حتی بعثت پیامبر برای ابلاغ آن حقایق است و قرآن در عین اینکه مانده و مآدیه الهی برای همه طبقات است و هر کس به اندازه استعداد خود از این سفره بهره می گیرد، رسیدن به تمام حقایق قرآن و تفسیر کامل آن، فقط برای مخاطب قرآن یعنی رسول اکرم^(ص) و ائمه اطهار^(ع) که معلم به تعلیم نبی اکرم هستند، میسر است.

کلیدواژه ها: امام خمینی، تفسیر، قرآن، چستی تفسیر، سطوح تفسیر

۱. گروه فقه و معارف اسلامی، مجتمع عالی فقه و معارف اسلامی، جامعة المصطفی العالمیة، کابل، افغانستان.



مقدمه

بررسی دیدگاه امام درباره چستی تفسیر از دو جهت بسیار مهم است: نخست از این جهت که نظریات امام، درباره ماهیت و کیفیت تفسیر، آرای بدیعی است که ناشی از تفکر عمیق ایشان است. دقت در آرای ایشان درباره تفسیر قرآن، نشان می‌دهد که ایشان با در نظر داشت مهم‌ترین چالش‌ها و موضوعات مطرح درباره تفسیر قرآن؛ مانند حقیقت قرآن، انحصار تفسیر قرآن برای «من خوطب به» یا امکان تفسیر قرآن برای همه، تفسیر به رأی و مقصود از آن، ارزش و اعتبار تفاسیر عقلی و عرفانی، بطن یا بطون قرآن، انحراف مباحث از مسیر اصلی، یک‌جانبه‌نگری در تفسیر قرآن و ارزش تفاسیر موجود، نظریات عمیق و دقیقی را ارائه کرده است. اکثر این نظریات آرای بدیعی است و برای رفع چالش‌های موجود در موضوعات تفسیری ارائه شده است.

دوم از این جهت که سخنان امام خمینی هم درباره حقیقت قرآن و هم درباره تفسیر قرآن مبتنی بر مبانی خاصی است که این مبانی بیانگر «چستی قرآن» از دیدگاه ایشان است. حقیقت قرآن در نظر ایشان کاملاً متمایز از تصور عمومی درباره حقیقت قرآن و حقیقت تفسیر قرآن است بدون درک مبانی ایشان و هم‌چنین تفاوت آن با تصور عمومی نمی‌توان به عمق نظریات امام خمینی در چستی تفسیر و حقیقت قرآن و تحلیل آرای ایشان توفیق یافت. از این رو برای این که تصویری روشن از چستی تفسیر از دیدگاه امام خمینی همراه با مقایسه اجمالی با دیدگاه دیگران داشته باشیم، ابتدا دو واژه اصلی این بحث یعنی «قرآن» و «تفسیر» از نظر لغوی و اصطلاح مفسران و از دیدگاه امام خمینی بررسی می‌کنیم.

۱. حقیقت قرآن از دیدگاه امام خمینی

در نظر عرف و مفسران، مراد از قرآن همین الفاظ و متن موجود حقیقت قرآن است. تردیدی نیست که این معنا صحیح است؛ زیرا همین الفاظ بر قلب پیامبر نازل شد و بسیاری از تعاریفی که برای تفسیر شده است، ناظر به این معنا از قرآن است. امام



خمینی این معنا از قرآن را نازل‌ترین مرتبه و چهره‌ای از قرآن می‌داند نه حقیقت قرآن و این مرتبه را تا حدودی برای همه قابل فهم می‌داند. در نظر امام خمینی حقیقت قرآن نه این الفاظ و نه معانی این الفاظ، بلکه حقایقی است که این الفاظ و معانی حاکی از آن حقیقت است؛ حقایقی که خداوند اراده کرده است که بشر از طریق پیامبر به آن‌ها آگاهی یابد. بنابراین الفاظ و حتی معانی و مفاهیم و حتی رسالت پیامبر وسیله‌ای است برای رسیدن به هدفی که آن هدف حقیقت قرآن است. لفظ خودبه‌خود ارزشی ندارد و فقط وسیله است برای رسیدن به معانی و مفاهیمی که ورای این الفاظ است. معانی، مفاهیم، قصص، استدلال و احکامی که در قرآن است همه وسیله است برای این که انسان به هدف و مقصدی که قرآن برای آن فرستاده شده، برسد. قرآن واقعی حقایقی است که معانی از آن حقایق حکایت می‌کند. امام خمینی در عبارات متعدد این مطلب را تصریح کرده است که این الفاظ قرآن نیست. ایشان در جایی می‌فرماید:

قرآن در حد ما نیست، در حد بشر نیست، قرآن سری است بین حق و ولی الله اعظم که رسول خدا است. (موسوی خمینی، بی تا، ۱۹: ۱۷۱) قرآن که از مقوله سمع و بصر نیست، از مقوله الفاظ نیست، از مقوله اعراض نیست، لیکن متزلزلش کرده‌اند. (موسوی خمینی، بی تا، ۲: ۹۷) و انگیزه بعثت آوردن کتاب بزرگ است و تلاوت کردن این کتاب بزرگ و آیه عظیم الهی است گرچه همه عالم آیات حق تعالی هستند لیکن قرآن کریم فشرده از تمام خلقت و تمام چیزهای است که در بعثت باد انجام بگیرد. (موسوی خمینی، بی تا، ۱، ۱۴: ۲۵۱) تفسیر قرآن برای کسی جز خداوند تعالی میسر نیست؛ زیرا قرآن علم حق است که پایین آمده و احاطه بر آن در امکان [کسی] نیست». (موسوی خمینی، بی تا، ۱: ۱۰)

البته این سخنان به معنای این نیست که امام خمینی این قرآن مکتوب را قرآن نمی‌داند؛ امام خمینی برای قرآن مراحل و مراتب قائل است که نازل‌ترین مرتبه‌اش همان قرآن ملفوظ است. در این باره می‌گوید: «برای قرآن منازل و مراحل و ظواهر و باطن‌های است که پایین‌ترین مرحله آن در پوسته الفاظ قرار دارد، چنانکه در حدیث



آمده است: «همانا برای قرآن ظاهری و باطنی و حدی و مطلعی است». (موسوی خمینی، بی تا ۳: ۳۸) قرآن مراتب دارد، هفت بطن دارد یا هفتاد بطن از برای قرآن است؛ از این بطون تنزل کرده است تا رسیده است به جای که با ما صحبت کند. (موسوی خمینی، بی تا ۲: ۹۶)

از نظر امام خمینی این کتاب ملفوظ چهره‌ای از قرآن است. حقیقت قرآن دور از دسترس افراد عادی است و به حقیقت قرآن، تنها «مطهرون» دسترسی دارند. ایشان در این زمینه در کتاب سر الصلوة می‌گوید:

حقیقت قرآن شریف الهی قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت احدیت است. آن حقیقت «کلام نفسی» است که مقارعه ذاتیه در حضرت اسمائیه است و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه، مگر به مکاشفه تامه الاهیة برای ذات مبارک نبی ختمی مترتب^(ص) در محفل انس «قاب قوسین»، بلکه در خلوتگاه سر مقام «او ادنی» و دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است. مگر خلص از اولیاءالله که به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه و با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه تبعیت تامه، فانی در آن حضرت شدند که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کنند، به قلوب آن‌ها منعکس شود، بدون تنزل به منازل و تطور به اطوار و آن قرآن بی تحریف و تغییر است و از کتاب وحی کسی که تحمل این قرآن را می‌تواند کند، وجود شریف ولی الله مطلق علی بن ابی طالب است و سایرین نتواند اخذ این حقیقت کنند مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطور به اطوار ملکیه و تا کسی به کسوة الفاظ و حروف دنیاویه... چنانچه دانستی فهم عظمت قرآن خارج از طوق ادراک است؛ لیکن اشاره اجمالی به همین کتاب متزل که در دسترس بشر است موجب فواید کثیره است. (موسوی خمینی، ۱۳۶۶: ۲۰۱-۲۰۲)

با توجه به این که امام خمینی قائل به مراتب و منازل برای قرآن است، تحریف قرآن در این بیان ایشان غیر از معنای تحریفی است که متداول است. تحریف قرآن به



معنای متعارف در عرف امروز، دست برد به صورت کم کردن یا افزودن یا جابجای کردن الفاظ و عبارات همین قرآن ملفوظ است. امام خمینی شدیداً منکر این نوع تحریف است و معتقد است که حتی یک حرف از قرآن موجود کم یا زیاد نشده است:

این قرآن کریم که در بین ید مسلمین هست، از صدر اسلام تا حالا یک کلمه، یک حرف در او زیاد و کم نشده است...، بحمدالله قرآن ماند بین مسلمانان و نتوانستند قرآن را تحریف کنند و بردارند. اگر می توانستند، می کردند. (موسوی خمینی، بی تا، ۱۸: ۲۷۵؛ ۲: ۲۲۹ و ۳: ۱۲۱)

مقصود از تحریف در سخن امام که در کتاب آداب الصلوة بیان کرده است، تنزل قرآن است که این تنزل هم توسط خداوند و پیش از نزول قرآن بر قلب پیامبر و برای این که برای بشر قابل فهم شود، انجام شده است. به نظر امام خمینی قرآن مراتبی دارد که با تنزل از مراتب بالا به پایین توسط خداوند، حقیقت قرآن منتزل شده است؛ یعنی از صورتی که فوق فهم و ادراک بشر بوده است، به صورتی درآمده که قابل ادراک برای بشر باشد. امام این تنزل را تحریف نامیده است. هرچند این نام گذاری و تعبیر از این تنزل به تحریف دقیق نیست. این قرآن موجود به صورت متن نازل ترین مرتبه قرآن است و این متن موجود همان متنی است که خداوند بر پیامبرش نازل کرد و در این متن هیچ کم و زیادی توسط غیر خداوند صورت نگرفته است. البته این متن موجود، چهره ای از قرآن است. بنابراین از دیدگاه امام خمینی باید دو چیز تفاوت قائل شد:

۱. قرآن منتزل یعنی همین قرآن فعلی که در آن هیچ گونه تحریفی صورت نگرفته است؛

۲. حقیقت قرآن که این حقیقت برای همگان مکشوف نیست «لایمسه الا المطهرون»، تا چه رسد به این که قابل تفسیر باشد. سخنانی که امام درباره قابل تفسیر بودن قرآن دارد، مثل این که قرآن برای همگان نازل شده است یا این که از یک جانبه نگری در تفسیر یا و تفسیر به رأی باید خودداری کرد، ناظر به این قرآن

موجود و متنزل است؛ اما سخنانی که در آن‌ها تفسیر قرآن مخصوص «من خوطب به» دانسته شده و تفاسیر موجود تخطئه شده است، در حقیقت ناظر به حقیقت قرآن است.

این تفاوت متن قرآن با حقیقت قرآن در سخنان دیگر مفسران نیز به گونه‌های دیگری بیان شده است. برخی از حقیقت قرآن به بطن قرآن تعبیر کرده و برخی از حقیقت قرآن به تأویل قرآن تعبیر کرده‌اند. نظر امام درباره حقیقت قرآن و قرآن متنزل نظر ابداعی خود ایشان است که ریشه در اندیشه‌های عرفانی امام خمینی دارد و مبتنی بر مبانی عمیق عرفان نظری است. شاید همین مطلب باعث شده که کمتر مورد توجه واقع شود. درباره تفسیر هم ایشان بیاناتی دارد که بدون آشنای با مبانی ایشان در این باره، نمی‌توان به عمق نظر ایشان در این مورد پی برد.

۲. چیستی تفسیر

تفسیر از ماده «فَسَّر» و فسر آشکار کردن معنای یک لفظ است. در کتب لغت برای تفسیر معانی چون توضیح دادن چیزی، (فیروز آبادی، بی‌تا، واژه فسر) پیدا کردن چیزی مخفی و پوشیده، (ابن منظور، ۱۴۰۵: ماده فسر) کشف معنای لفظ و اظهار آن و کشف مراد از لفظ مشکل، (طریحی، بی‌تا، ۴۰۱: ۳) ظاهر کردن معنای معقول، (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۳۸۰) گفته شده است. دقت در این معانی این نکته را روشن می‌کند که در همه این معانی، توضیح و آشکار کردن هدف از چیزی محور است و قیده‌ها و اضافاتی که در بعضی تعریفات است، در حقیقت برای تعیین حدود موضوع، توضیح و آشکار کردن است. بنابراین می‌توان گفت که تفسیر در لغت توضیح و بیان و آشکار کردن مراد و مقصود متکلم است.

۳. سطوح تفسیر قرآن

درباره توضیح و تفسیر معانی قرآن باید سه سطح را در نظر بگیریم: سطح اول سطح لفظ شناسی و مبتنی بر سه پایه حفظ قرآن، خط قرآن، اجتهاد و فهم ادبی است علم قرائت حاصل روی کرد این سطح است. تردیدی نیست که



قرائت‌های مختلف قرآن، تفسیر مختلفی را در پی دارد و خود این قرائت‌ها در حقیقت نوعی فهم و تفسیر قرآن است. به نظر می‌رسد این سطح از تفسیر از عهد صحابه شروع شده و تا زمان حصر قرائت‌ها ادامه داشته است. این سطح از تفسیر قرآن، قدیمی‌ترین و نخستین گونه تفسیر بوده است. این سطح را می‌توان فهم و تفسیر قرآن از طریق آواشناسی نامید.

سطح دوم معناشناسی است. در این سطح با توجه به فرهنگ زبان عرب و معانی واژه‌ها در زبان عرب، به فهم معانی الفاظ آیات قرآن توجه می‌شود. در حقیقت در این سطح معانی و مفاهیم آیات از صافی فرهنگ لغت عرب و فهم عرفی و عقلایی معنای واژه‌ها عبور می‌کند. حاصل این رویکرد را می‌توان در «غریب القرآن» یا مفردات قرآن و هم‌چنین در مجازات القرآن و بحث‌های ادبی قرآنی نشان داد. این سطح را می‌توان سطح واژه و جمله شناسی نامید که از طریق بحث در واژه‌ها و عبارات قرآن به فهم و توضیح قرآن‌همت می‌گمارند. این نوع از تفسیر هم به عهد صحابه برمی‌گردد. روایاتی وجود دارد مبنی بر این که خلیفه اول معنای کالاله را نمی‌دانست و خلیفه دوم معنای «اباً» را نمی‌دانست، درباره ابن عباس هم آمده که معنای «فطر» را نمی‌دانست و از دو عربی که فطر را در مورد حفر چاه به کار بردند، به معنای این کلمه پی برد. بخش عمده تفاسیر صحابه، خصوصاً ابن عباس از این سطح از تفسیر است.

سطح سوم مراد و هدف شناسی است. در این سطح هدف فراتر از لفظ است و به هدفی که در ورای آیه یا آیاتی یا سوره‌ای وجود دارد، پرداخته می‌شود و از طریق استدلال‌های فلسفی، کلامی و عرفانی و حتی قرآنی و حدیثی یا حتی تاریخی بهره گرفته می‌شود. مثلاً در این که مراد از نعمت در «صراط الذین انعمت علیهم» چیست، این مقصود را نه از راه آواشناسی و لفظ شناسی می‌توان به دست آورد و نه از طریق معناشناسی. نه حفظ و خط قرآن به ما یاری می‌رساند و نه فرهنگ زبان عرب در عین این که لفظ نعمت همان لفظ عربی است و همان معنای عرفی است؛ اما مقصود از این نعمت با آنچه در عرف بر آن نعمت اطلاق می‌شود، تفاوت دارد. در



منطق قرآن این نعمت، نعمت هدایت است. از نظر عرفی کاملاً صحیح است که به هدایت نعمت بگوییم، ولی در عین حال ما از طریق عرف نمی‌توانیم این مطلب را که مقصود قرآن از نعمت، هدایت است، دریابیم.

این سطح از تفسیر قرآن از زمان رسول‌الله (ص) شروع شد. احکامی و فروعیات بسیاری که توسط رسول اکرم (ص) بیان شده، مصداق این سطح از تفسیر است. تشریح نماز، حج، روزه، زکات، جهاد و همه مسائلی که از رسول اکرم (ص) رسیده است، در سطح سوم تفسیر است. روایاتی که از ائمه (ع) رسیده است هم در همین سطح و بر همین سطح و به روش تفسیر رسول‌الله (ص) است. حداقل می‌توان گفت که توجه ائمه در تفسیر قرآن به این سطح بوده و این مطلب با رجوع به روایاتی که از ائمه اهل بیت رسیده، واضح است.

در عصر پیامبر سطح اول از تفسیر قطعاً موجود نبود چون خود پیامبر و کاتبان وحی زنده بودند و درباره لفظ و قرائت مشکلی نبود. سطح دوم هم چندان مطرح نبوده است؛ زیرا قرآن به زبان عرب همان روز نازل می‌شد. بنابراین در معنای آن باز هم مشکلی نبود به هر حال ما در زمان رسول‌الله سؤالی از وی درباره لفظ و نحوه قرائت یا معنای لفظ، واژه‌ای نداریم و این حاکی از این است که این سطح از تفسیر در عصر رسالت نبوده است.

می‌توان گفت که تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به روایات و تفسیر عقلی و عرفانی و رمزی و تفسیر باطنی از اقسام سطح سوم از تفسیر است. این سطح از تفسیر هم در سخن و هم در فعل و هم در خواب وجود دارد. خواب یوسف یکی لفظ، یکی معنا و یکی مقصود داشت. هم چنین عمل هم سفر موسی (ع) یک عمل بود و یک معنا داشت (حرمت و قبح فعل) و در عین حال یک هدف داشت که معنا را توجیه می‌کرد. در قرآن و روایات هم تفسیر به معنای سطح سوم، یعنی آشکار کردن مقصود آمده است. در قرآن کریم واژه تفسیر و کلاً ماده «فسر» یک بار استعمال شده است: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا». (فرقان: ۳۳) در روایات هم شاید نخستین بار تفسیر بر تفسیر به رأی اطلاق شده و شدیداً از آن نهی شده است.



در استعمال واژه تفسیر در این آیه دو نکته اساسی می‌توان یافت؛ اول این که تفسیر مراتب دارد؛ زیرا وقتی تفسیر احسن داریم، لاجرم تفسیر حسن و تفسیر غیر حسن هم خواهیم داشت. دوم این که تفسیر در اینجا چون وصف برای مَثَل آمده، به خوبی این نکته را بیان می‌کند که تفسیر بیان هدف و مراد از یک چیز است نه بیان مدلول و معنای آن؛ زیرا تفسیر مثل توضیح هدف و مراد از آوردن آن مثل در موقعیت مذکور است، نه توضیح مدلول الفاظ مَثَل. هم‌چنین کاربرد تفسیر در روایات تفسیر به رأی این نکته را روشن می‌کند که تفسیر در حقیقت توضیح هدف و مراد از یک چیز است که در تفسیر به رأی از آن نهی شده است.

۴. چیهستی تفسیر از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی دو سطح اول و دوم را از مقدمات تفسیر و سطح سوم را تفسیر واقعی می‌داند. از نظر امام خمینی، تفسیر شرح مقاصد یک کتاب است نه شرح معانی الفاظ و آرای مفسران درباره معانی لفظ. بنابراین توضیح لفظ و اسباب نزول و شرح قصه و بحث‌های لغوی و ادبی و تاریخی و اختلاف قرائت‌ها و طرح آرای دیگران، تفسیر نیست. ممکن است مقدمه تفسیر و دلیلی برای یک تفسیر باشد، ولی خود این امور تفسیر نیست. تفسیر توضیح و بیان هدفی است که در ورای متن نهفته است. امام خمینی معتقد است تعلیم و تعلّم قرآن هم از جهات ادبی، بلاغی، تاریخی، سبب نزول، اختلاف قرائت‌ها و نظر مفسران، نه تنها تفسیر قرآن نیست، بلکه حجاب فهم قرآن و غفلت از ذکر الهی است. بر همین اساس ایشان معتقد است آنچه تا حال به عنوان تفسیر انجام شده است، کامل نیست. در این باره می‌گوید:

بلکه مفسران بزرگ ما نیز عمده هم خود را صرف در یکی از این جهات یا بیشتر کرده و باب تعلیمات را بر روی مردم مفتوح نکرده‌اند. به عقیده نویسنده، تاکنون تفسیری برای کتاب خدا نوشته نشده [است]. به طور کلی معنای تفسیر آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید و نظر مهم به آن بیان منظور صاحب کتاب باشد. این کتاب شریف که به شهادت خدای تعالی، کتاب هدایت و تعلیم است و نور طرق



سلوک و انسانیت است، باید مفسر در هر قصه از قصص آن، بلکه در هر آیه از آیات آن، جهات اهتدا به عالم غیب و حیث راهنمایی به طریق سعادت و سلوک طریق معرفت و انسانیت را بفهماند. مفسر وقتی مقصد از نزول را به ما فهماند، مفسر است نه سبب نزول را آن طور که در تفاسیر وارد است. در همین قصه آدم و حوا، از قضایای آن‌ها با ابلیس، از اول خلقت آن‌ها تا ورود آن‌ها در ارض که حق تعالی مکرر در کتاب خود ذکر فرموده، چه قدر معارف و مواعظ مذکور و مرموز است و ما را به چه قدر از معایب نفس و اخلاق ابلیسی و کمالات آن و معارف آدمی آشنا می‌کند و ما از آن غافل هستیم. (موسوی خمینی، ۱۳۶۶: ۲۱۲-۲۱۳)

امام خمینی کار مفسران را بیشتر در سطح اول و دوم که مقدمات است، ارزیابی می‌کند و به نظر می‌رسد تفاسیر عرفانی را تا حدودی در سطح سوم می‌دانسته است. هر چند از یک‌جانبه‌نگری عرفا انتقاد می‌کند، (موسوی خمینی، بی تا ۱، ۸: ۲۷۴) ولی با این تذکر که هر چند مفسران کوشش‌های کرده‌اند، ولی این تفسیرها تفسیر کامل قرآن نیست؛ زیرا تفسیر کامل قرآن فقط برای کسانی مقدور است که مخاطب قرآن بوده‌اند. اهداف کامل و مرادهای واقعی آیات قرآن فقط برای کسی که مخاطب قرآن بوده؛ یعنی رسول اکرم (ص)، به طور کامل روشن است و برای کسانی ائمه اطهار که اهداف و مراد آیات قرآن از این مخاطب واقعی تعلیم دیده‌اند. برای دیگران اهداف و مراد از آیات قرآن، اولاً به طور کامل قابل دریافت نیست و ثانیاً یقینی و جزمی نیست. امام در این باره می‌گوید:

مسئله بحث یک تحول علمی - عرفانی در علم ایجاد کرد که آن فلسفه‌های خشک یونانی را که به دست یونانی‌ها تحقق پیدا کرده بود و ارزش هم داشت و دارد، لیکن مبدل کرد به عرفانی عینی و یک شهود واقعی برای ارباب شهود. قرآن در این بُعدش برای کسی تاکنون منکشف نشده است، مگر برای «من خوطب به» و در بعضی ابعادش حتی برای «من خوطب به» هم منکشف نشده است. فقط برای ذات ذوالجلال جلت عظمت معلوم است... قرآن دارای ابعادی است که تا رسول اکرم (ص) مبعوث نشده بودند، از آنجا و با آن جلوه نزولش در قلب رسول خدا جلوه



نکرده بود، برای احدی از آن موجودات ملک و ملکوت جلوه نکرده بود. بعد از آنکه اتصال پیدا کرد به مقام مقدس نبوی، ولی اعظم با مبدء فیض به اندازه‌ای که قابل اتصال بود قرآن را نازله و منزله کسب کرد و در قلب مبارکش جلوه کرد و با نزول به مراتب هفتگانه به زبان مبارکش جاری شد. قرآنی که الآن در دست ما است نازله هفتم قرآن است و این از برکات بعثت است. همین نازله هفتم قرآن آن چنان تحول در عرفان اسلام و عرفان جهانی به وجود آورد که اهل معرفت شمه‌ای از آن را می‌داند و جمیع ابعاد او برای بشر باز معلوم نشده است و معلوم نیست معلوم شود. آیاتی در قرآن کریم که باز از برکات بعثت است مشاهده می‌شود که این آیات را در عین حالی که انسان گمان می‌کند که خوب ظاهر است، لیکن تاکنون کشف نشده است «هو الاول و الآخر» و «الظاهر و الباطن» و «وهو معکم»، «الله نور السموات و الأرض» این‌ها از آیاتی است که نه مفسری می‌تواند بفهمد و نه فیلسوف و نه عارف. قرآن را «انما يعرف القرآن من خوطب به» به وسیله این «من خوطب به» به یک عده از اولیای خدا و ائمه معصومین تحویل داده شده است و به وسیله آن‌ها یک حدودی قابل فهم است. (موسوی خمینی، بی تا ۱، ۱۸: ۲۷۵)

در جای دیگر می‌گوید زبان قرآن زبان رمز است و بسیاری از این رموز برای ما قابل فهم نیست: «قرآن یک زبان دارد یک نحو صحبت می‌کند که همه مطالب را دارد منتها بسیاریش در رمز است که ما نمی‌توانیم بفهمیم». (موسوی خمینی، بی تا ۱، ۲۰: ۱۵۷)

این سخن امام که تفسیر شرح مراد و مقاصد متکلم است نه شرح معانی لفظ و اسباب نزول، نکته دقیقی است که بر بسیاری از مفسران پوشیده مانده است. می‌بینیم که کتب تفاسیر پر است از مباحث ادبی و عقلی و فلسفی و تاریخی بسیاری از علوم دیگری. در حقیقت کتب تفاسیر کشکولی است از همه مطالب و امام در این تعریف به نکته دقیقی اشاره دارد و روایات تفسیر ائمه^(ع) هم بر همین اساس است و مقاصد و مراد خدای متعال را از آیات شرح کرده است بدون این که به مباحث دیگری به پردازد. این که امام خمینی درک حقیقت قرآن را مخصوص «من خوطب به» می‌داند و



قرآن را حاوی رموزی می‌داند که برای ما قابل فهم نیست، هر گز به معنای این نیست که راه فهم و تفسیر برای ما مسدود و ممنوع باشد و تفکر و تدبّر در قرآن و تفسیر قرآن برای مردم جایز نباشد، بلکه منظور ایشان این است که درک کامل و یقینی برای افراد عادی میسر نیست، ولی تفکر و تدبّر در قرآن و امکان فهم ظاهر اکثر آیات قرآن کاملاً ممکن؛ باید دانست که مقصود از قرآن در دیدگاه امام خمینی آن حقیقتی است که بر قلب پیامبر نازل شد و این حقیقت تا به قلب پیامبر نازل شد مراتبی را طی کرد که طی این مراتب در حقیقت برای حقیقت قرآن تنزل حساب می‌شود تا این که در قالب مفاهیم و معانی درآمد و این معانی و مفاهیم در قالب الفاظ گنجانده شد بنابراین حقیقت قرآن به مراتب تنزل پیدا کرد تا به صورت فعلی درآمده و قرآنی که در دسترس بشر است، ظاهر قرآن است نه باطن قرآن درباره تفسیر ظاهر قرآن یعنی همین قرآن موجود امام خمینی معتقد است که این قرآن برای همه طبقات نازل شده است و هر کس به اندازه استعداد خود از آن استفاده می‌کند البته درعین حال در همین ظاهر قرآن هم مسائلی است که کسی جز اولیای خدا نمی‌تواند ادراک کند:

قرآن کریم یک سفره‌ای است که خدای تبارک و تعالی به وسیله پیامبر اکرم در بین بشر گسترده است که تمام بشر از آن به مقدار استعداد خودش استفاده کند. این کتاب و این سفره گسترده در شرق و غرب و از زمان وحی تا قیامت کتابی است که تمام بشر عامی، عالم، فیلسوف، عارف و فقیه همه از او استفاده می‌کنند؛ یعنی کتابی است که درعین حال که نازل شده است از مرحله غیب به مرحله شهود و گسترده شده است پیش ما جمعیتی که در عالم طبیعت هستیم، درعین حال که متنزل شده است از آن مقام و رسیده است به جای که ما بتوانیم از او استفاده کنیم، درعین حال مسائلی در او هست که همه مردم عامی، عارف و عالم و غیر عالم از او استفاده می‌کند و مسائلی در او هست که مختص به علمای بزرگ است، فلاسفه بزرگ است، عرفای بزرگ است و انبیا و اولیا است. بعضی از مسائل او را غیر از اولیای خدا کسی نمی‌تواند ادراک کند مگر با تفسیر که از آنان وارده می‌شود... (موسوی خمینی، بی تا ۱، ۱۴: ۲۵۱)



۱-۴. لزوم تفکر و تدبّر در تفسیر قرآن

امام خمینی فهم ظاهر قرآن را نه تنها برای همگان میسر می‌داند، بلکه این اعتقاد را که «جز آنچه مفسران نوشته یا فهمیده‌اند، کسی دیگر حق تفکر و تدبّر در آیات قرآن ندارد» از حجاب‌های قرآن که باعث مهجوریت قرآن شده است، می‌داند:

یکی دیگر از حُجُب که مانع استفاده از این صحیفه نورانی است، اعتقاد به آن است که جز آن که مفسران نوشته یا فهمیده‌اند، کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبّر در آیات شریف را با تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند. به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند. در صورتی که استفادات ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. (موسوی خمینی، ۱۳۶۶: ۲۲۰)

ایشان در ادامه همین سخنان، تفکر و تدبّر در قرآن و استفاده از علوم عقلی و عرفان و برهان را در تفسیر قرآن نه تنها تفسیر به رأی نمی‌شمارد، بلکه تفکر و تدبّر در معارف حقه را حق طلق عقل می‌شمارد:

علاوه بر آنکه در تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، باشد؛ زیرا این تفاسیر مطابق با برهان متیقن عقلی یا اعتبارات واضحه عقلیه است که اگر ظاهری برخلاف آن باشد، لازم است آن را از آن ظاهر منصرف نمود. مثلاً در آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ» و «الَّذِينَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» که فهم عرفی مخالف با برهان است، رد این ظاهر و تفسیر مطابق با برهان تفسیر به رأی نیست و به هیچ وجه ممنوع نخواهد بود. پس محتمل است، بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است و به صرف تعبد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد چنان که اکثر روایات شریفه در این باب در مقابل فقهای عامه که دین خدا را با عقول و مقایسات می‌خواستند بفهمند، وارد شده است. اینکه در بعضی روایات شریفه است



که «لیس شیء ابعده من عقول الرجال من تفسیر القرآن»، هم‌چنین روایت شریفه‌ای که می‌فرماید: «ان دین الله لا یصاب بالعقول» شهادت دهد بر این که مقصود از دین احکام تعبذیه است و الا باب اثبات صانع و توحید و تقدیس و اثبات نبوت و معاد و بلکه مطلق معارف حقه، حق طلق عقول و از مختصات آن‌ها است. (موسوی خمینی، ۱۳۶۶: ۲۲۱)

۲-۴. تفسیر احتمالی نه جزمی

امام خمینی در عین این که قرآن را سفره‌ای برای همگان می‌داند و حق می‌دهد که هر کس به اندازه استعداد خود از قرآن استفاده کند و تفکر و تدبیر در قرآن و استفاده از برهان عقلی و عرفانی را در فهم قرآن تفسیر به رأی نمی‌شمارد، در عین حال معتقد است فهم و تفسیر هیچ مفسری عین قرآن نیست:

تفسیر قرآن یک مسئله‌ای نیست که امثال ما بتوانند از عهده آن برآید، بلکه علمای طراز اول هم در طول تاریخ اسلام چه از عامه و چه از خاصه در این باب کتاب‌های زیادی نوشته‌اند. البته مساعی آنان مشهود است، ولیکن هر کدام روی آن تخصصی که داشته‌اند وقتی داشته‌اند روی او، یک پرده‌ای از پرده‌های قرآن کریم را تفسیر کرده است، آن هم به طور کامل معلوم نیست. مثلاً عرفای که در طول این چند قرن آمدند و تفسیر کردند نظیر محیی الدین بن عربی در بعضی از کتاب‌هایش و عبدالرزاق کاشانی در تأویلات، ملا سلطان‌علی در تفسیرش. این‌ها که طایفه‌شان طریقه معارف بوده است، این‌ها تفسیرهای خوبی نوشته، بعضی‌هایشان هم در آن فنی که داشته‌اند خوب نوشته‌اند؛ لیکن قرآن عبارت از آن نیست که آن‌ها نوشته‌اند آن‌ها بعضی از اوراق قرآن و پرده‌های قرآین است. (موسوی خمینی، بی تا ۴: ۵)

هم‌چنین امام خمینی معتقد است هیچ کس حق ندارد فهم خود را به عنوان قرآن مطرح کند و به جزم بگوید این که می‌گویم نظر قرآن است و این کار را تفسیر به رأی می‌شمارد که کسی درک خود را عین قرآن بداند:

از چیزهای که در اسلام ممنوع است، تفسیر به رأی است که هر کس آرای خود را به قرآن تطبیق کند. یکی کسی مادی است آرای خود را تطبیق کند بر آیاتی از قرآن



و قرآن را به آن رأی خودش تفسیر کند و یکی مثلاً اهل معانی روحیه است این هم هرچه از قرآن دستش می‌آید باز تعبیر کند و برگرداند به آن چیزی که رأی خودش است. ما باید از هر دو، از همه این جهات احتراز کنیم. فلذا دست ما در باب قرآن بسته است این چنین میدان باز نیست که انسان هرچه نظرش آمد بخواهد نسبت بدهد که قرآن این است و این را می‌گوید. اگر چنانچه من چند کلمه‌ای راجع به بعضی آیات عرض می‌کنم من نسبت نمی‌دهم که مقصود این است. من به طور احتمال صحبت می‌کنم نه به طور جزم و نخواهم گفت که مقصود این است و غیر از این نیست. (موسوی خمینی، بی تا ۴: ۵)

۳-۴. نبود یک تفسیر کامل

به نظر امام خمینی تفسیر، شرح منظور و مقصود صاحب کتاب است و آگاهی از تمام مقصودها و مرادهای خدای متعال در قرآن برای کسی غیر از آن که مخاطب قرآن بوده است یا توسط مخاطب قرآن تعلیم دیده است، مقدور نیست و معتقد است که تاکنون تفسیر کامل و صحیح برای قرآن نوشته نشده است. (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۳۶۶: ۲۱۲-۲۱۳) امام خمینی معتقد است که مفسران زحمت کشیده‌اند، ولی به مطالب قرآن دست نیافته‌اند؛ زیرا اولاً مشغول مقدمات شدند و از توجه به پیام و هدف و مقصود صاحب کتاب، غافل ماندند. ثانیاً از این جهت که رسیدن به حقیقت قرآن به طور کامل برای مفسران ممکن هم نیست:

مفسران در عین حال که زحمتهای زیادی کشیده‌اند، لیکن دستشان از مطالب قرآن کوتاه است نه از باب این که آنها تقصیری کرده‌اند، از باب این که عظمت قرآن بیشتر از این مسائل است. (موسوی خمینی، بی تا ۱، ۸: ۲۵۴)

۴-۴. محرومیت از تفسیر کامل

امام خمینی معتقد است که تفسیر شرح مقاصد کتاب خداوند است و مفسران واقعی کتاب خدا کسی است که مخاطب وحی خداوند بوده است یعنی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی که از مخاطب وحی این مقاصد را فراگرفته باشد



یعنی ائمه اهل بیت علیهم السلام ولی متأسفانه ائمه اهل بیت کسانی را نیافت که مقاصد قرآن را برای آن‌ها شرح بدهد امام دربارهٔ زبان قرآن می‌گوید زبان قرآن زبان رمز که بسیاری از این رموز برای ما قابل فهم نیست: «قرآن یک زبان دارد یک نحو صحبت می‌کند که همه مطالب را دارد منتها بسیاریش در رمز است که ما نمی‌توانیم بفهمیم». (موسوی خمینی، بی تا ۱، ۲۰: ۱۵۷)

و این رموز باید توسط حاملان وحی تبیین می‌شد اما افسوس که علم ائمه که از تعلیم پیامبر بود به ما نرسید چون حاملان برای این علوم نبود و ائمه کسانی را برای تعلیم این علوم نیافتند:

علوم با خود آن‌ها [معصومین] به ملاء اعلی رفت و ما باید تا آخر تأسف بخوریم که از آن هیچ بهره‌ای نداریم. آنکه مورد تأسف خود ائمه علیهم السلام بوده است که کسانی را پیدا نکردند که آن علوم را به آن‌ها تعلیم بدهند و قرآن که مخزن همهٔ علوم است، نشد که آن‌ها تفسیر کنند و آن معارف که در قرآن است، برای ما بیان کنند. این‌ها از تأسف‌های است که ما باید در گور ببریم... این تفسیرهای که بر قرآن نوشته شده است، از اول تا حالا این‌ها تفسیر قرآن نیست. البته بعض‌شان یک ترجمه‌هایی، یک بوی از قرآن دارند و الا تفسیر نیستند. (موسوی خمینی، بی تا ۱، ۱۹: ۲۷)

جمع‌بندی

امام خمینی دربارهٔ چیستی تفسیر به صورت موضوعی، نوشته‌ای ندارد و به طور پراکنده و استطرادی این مباحث را مطرح کرده است. ایشان بیشتر در سه کتاب تفسیر سورة حمد، آداب الصلوة و شرح دعای سحر و سخنرانی‌های عمومی خود مطالبی در این باره بیان کرده است. جمع‌بندی سخنان ایشان دربارهٔ چیستی تفسیر را می‌توان به طور خلاصه این گونه بیان کرد:

۱. از دیدگاه امام خمینی قرآن ظاهری دارد که در دست ما است و این همان قرآنی است که بر قلب پیامبر نازل شده است. این قرآن برای همهٔ طبقات است و هر کس به اندازهٔ



- توان خود می‌تواند در این قرآن تدبّر و تفکر کند؛ اما حقیقت قرآن حقایقی است که این الفاظ و مفاهیم از آن حکایت می‌کند؛
۲. حقیقت تفسیر قرآن، بیان حقایق قرآنی است و شرح لغات، معانی کلمات و مقدمات تفسیر است نه تفسیر قرآن؛
۳. تفسیر ظاهر قرآن حق همه است و این پندار که نباید جز آنچه مفسران گفته‌اند و فهمیده‌اند درباره آیات قرآن گفت، از نظر امام خمینی مردود است و یکی از عوامل مهجوریت قرآن است؛
۴. این پندار که تفکر و تدبّر در قرآن تفسیر به رأی است باطل است و تفکر و تدبّر در معارف حقه ملک طلق عقول است؛
۵. درعین حال هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که آنچه می‌گوییم قرآن است؛ زیرا آنچه را خود فهمیده است، به جزم نمی‌تواند به قرآن نسبت بدهد؛
۶. چون تفسیر، توضیح مراد صاحب کتاب است. توضیح کامل مراد خداوند از آیات قرآن فقط برای مخاطب خاص قرآن ممکن است و برای مفسران ممکن نیست. بنابراین ما تفسیر کامل نداریم؛
۷. تفسیر صحیح و یقینی و کامل کتاب خداوند پیش ائمه بود، ولی آنان کسانی را نیافتند که این معارف قرآن را به آنان تعلیم دهند. بنابراین بسیاری از معارف قرآن با آنان مدفون شد و ما اکنون تفسیر کاملی از قرآن نخواهیم داشت.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، جمال‌الدین محمد ابن مکرم، (۱۳۶۳)، *لسان العرب*، بی‌جا: نشر آداب الحوزة.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی‌تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، (نسخه نرم افزار معجم الفقهی)
۳. طریحی، شیخ فخرالدین، (بی‌تا)، *مجمع البحرین*، (تحقیق: محمود عادل)، بی‌جا: بی‌نا.
۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (بی‌تا)، *القاموس المحيط*، (نسخه نرم افزار معجم الفقهی)
۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۶۶)، *آداب الصلوة*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (بی‌تا ۱)، *صحیفه امام*، موسسه نشر آثار امام خمینی
۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (بی‌تا ۲)، *قرآن از دیدگاه امام خمینی: مجموعه تبیان دفتر ۱۳*، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی.
۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (بی‌تا ۳)، *شرح دعای سحر*، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی.
۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (بی‌تا ۴)، *تفسیر مبارکه سورة حمد: با قرآن در صحنه*، (تنظیم: علی اصغر ربانی خلخالی)، تهران: پیام آزادی.